

تئون امتیازیک منبر کستم  
کجا بیک درو هم راز شود  
کجا بیک چه بودیم چه کستم  
که میگفت منصور حق شنود

حکایت

شنیدم که شیخ حرم با بریدم  
بر یک حضور حق ایق شنود  
که یارب چه ارم معنی بوالفضول  
ندا انداز حضرت ده لیلال  
ز جنب عبادت علم عمل  
کمال تراکس خریدار نیست  
ز جنب شگفت آنچه پیدا شود  
شکستی تو اینجا درستی ناست  
محیط هر یک کرم نقش نیست  
سلامت نمیزهد از ساز موی  
بر آن ملکند که به ایر بهسار

حکایت

شنیدم ادب کرد مولایم  
که سر کرم از زینب دستار بود  
بعضی مودای تو ز معصیتی نظر  
خلف راز او ضاع اهل سوم  
بر پست کت او شرف کف سار بود  
برین شرفی باطل بسج ایقدر

خو یکبار منم حکم شباب  
حضرت زین اوارنگ الفت گفت  
هنوز از دنیا نشد خیالم پرست  
ز نشویش کسوت مکش در دست  
با این برده که محرم مر با بدت  
مشوئل بزنگ فسر پ  
حضرتش اطلاق اکبر است

حکایت

بچنون یکی گفت ای چنبر  
ز غفلت چرا هوش در باغی  
ز هیچ غبار شمر نفس ز فوری  
که لیس لرزش ط شمو و غوری  
ز غم بود شور کلب اشک ر  
بر فرزندم خرمم باقی رفعت  
بنویسد ران اشق و خشم  
دم کز نظر اعتبارات رفت  
ز خود کم شدم جستجو هم غنا  
بقین شد که طوفان او حاد بود

فنا دم کرد اب این بسج باب  
رضه مدافرتی صحبت گرفت  
چپمن از غم انفعالم پرست  
میاد این عبارت بنوشد نظر  
تقین باید از جامه یاد آیدت  
مباش از نصیب خضر با نصیب  
از آن نشا طرف مقب ترست

در آن دگر شد لیلیت جلو کرد  
بهارت عیان بود در باغی  
بچند بر زان شعله خاشتری  
دلیل وجودش وجود خود است  
چو من رفتم از خود داشت ان غنا  
فلک اشتم طعمه عیش شفا شد  
که ایسته تا جلوه واسوسم  
صفتها بغا رنجه ذات رفت  
چو من از میان رفتم او هم نشاند  
چه بسا چه بچنون همین نام بود

King Saud University

Copyright © King Saud University